

بِسْمِ
اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

وقتی به فوتبال می اندیشیم به چه می اندیشیم

سایمون کریچلی
ماشالله صفری
طاها صفری





نشر گلگشت

در شبکه‌های مجازی هم
نشر گلگشت را دنبال کنید:

 goalgasht

 goalgasht

 goalgasht

خرید اینترنتی:

goalgasht.ir

وقتی به فوتبال می‌اندیشیم به چه می‌اندیشیم

What We Think About When We Think About Football

سایمون کریچلی ماشاله صفری طاها صفری

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه‌ی رسمی از ناشر است.

قیمت/۲۵,۰۰۰ تومان

طرح جلد و صفحه‌آرایی/گرافیک گلگشت

بازخوانی متن/وحیده حسین‌زاده

نوبت چاپ/اول ۱۳۹۹

تیراژ/۱۰۰۰ جلد

شابک/۹۷۸-۶۲۲-۶۴۸۹-۱۲-۶

سرشناسه: کریچلی، سایمون، ۱۹۶۰ م. Critchley, Simon

عنوان و نام پدیدآور: وقتی به فوتبال می‌اندیشیم، به چه می‌اندیشیم/سایمون کریچلی؛ ترجمه

ماشاله صفری، طاها صفری.

مشخصات نشر: تهران: گلگشت، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۱۵۰ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۸۹-۱۲-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: فوتبال - فلسفه/Philosophy - Soccer - فوتبال - جنبه‌های اجتماعی/ - Soccer

Soccer fans - Psychology/ روان‌شناسی/

رده بندی کنگره: ۱۳۹۸ GV۹۴۳/۵۴۷

رده بندی دیویی: ۷۹۶/۳۳۴۰۱

شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۰۳۹۷

تلفن: ۳۳۹۸۲۸۸۸ {+۹۸۲۱}

۹۲۱۳۹۰۲۲۵۰ {+۹۸}

فکس: ۴۳۸۵۲۹۳۳ {+۹۸۲۱}







وقتی به فوتبال می‌اندیشیم به چه می‌اندیشیم؟ فوتبال درباره‌ی چیزهای پیچیده، متناقض و متضادی است: خاطره، تاریخ، مکان، طبقه‌ی اجتماعی، جنسیت در تمام مشکلات متغیر خود (مخصوصاً مردانگی، و در عین حال زنانگی که در آن رو به رشد است)، هویت خانواده، هویت قبیله‌ای، هویت ملی، ماهیت گروه‌ها؛ هم بازیکنان و هم هواداران، و رابطه‌ای اغلب خشن و گاهی صلح‌آمیز و دوستانه بین این گروه‌ها. فوتبال به شکلی مشخص یک بازی تاکتیکی است. نیازمند نظم و تمرینات بی‌رحمانه برای حفظ آمادگی بازیکنان و از آن مهمتر برای رسیدن به شکل کلی و یک‌دست تیم و حفظ آن است. تیم یک شبکه، یک پیکربندی پویا و یک ماتریس از نقطه‌های متحرک و تغییراتی بی‌نهایت است که تمامشان در آن واحد برای حفظ شکل و فرم خود تلاش می‌کنند.

یک تیم فرمی متحرک است که مقابل فرمی دیگر قرار می‌گیرد که تیم حریف است. هدف از فرم و شکل تیم -صرف‌نظر از داشتن مالکیت توپ، صرف‌نظر از حمله‌ای یا دفاعی بازی کردن- اشغال و کنترل فضا است. سبک یک تیم فوتبال برای کنترل فضا، به روش محافظت



سوسیالیسم | ۹

از آن یا نظامی‌سازی فضا، چه در حمله یا عقب‌نشینی و محاصره به شکلی آشکار مشهود است. یک تیم فوتبال باید مانند ارتشی کوچک سازماندهی شود: نیروی یکپارچه، متحرک و ماهر با یک سلسه‌مراتب مشخص از فرماندهی. همانطور که بسیاری در گذشته گفته‌اند فوتبال ادامه‌ی جنگ‌ها به روش و معانی دیگر است، اما معنی خودِ فوتبال کاملاً روشن است: همه چیز درباره‌ی پیروزی و گاهی شکست‌های قهرمانانه است.^۱

همانطور که بیل شنکلی^۱، قهرمان دوران نوجوانی‌ام و مربی افسانه‌ای لیورپول بین سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۴ می‌گوید، فوتبال درباره‌ی چیزهای ابتدایی است: «تمام مدت فقط توپ را کنترل کنید و پاس بدهید، توپ را کنترل کنید و پاس بدهید.»

برخلاف ورزش‌هایی مانند گلف، تنیس، و یا حتی بیس‌بال، کریکت و بسکتبال، فوتبال فردگرایانه نیست. گرچه شکی نیست که سیستم سلبریتی و ستاره‌پروری در فوتبال وجود دارد، که در آن بازیکنان فقط به فکر افزایش دستمزدها و استقلال مالی هستند؛ اما فوتبال فقط وابسته به فردیت بازیکنان نیست، مهم نیست چقدر با استعداد باشند. همه چیز درباره‌ی تیم است. فوتبال ذاتاً مبتنی بر همکاری است؛ حرکت بین بازیکنانی است که با هم و برای هم بازی می‌کنند و تیم را تشکیل می‌دهند. حالا، یک تیم می‌تواند از مجموعه‌ی فردی بازیکنانی واقعاً با استعداد تشکیل شده باشد، مانند بارسلونا، یا فردهایی با استعداد کمتر که باهم به عنوان یک گروه مستحکم کار می‌کنند، واحدهایی تاثیرگذار که سازماندهی شده‌اند و هر بازیکن دقیقاً نقش خود را در ترکیب تیم

1- Bill Shankly

۱۰ | وقتی به فوتبال می‌اندیشیم، به چه می‌اندیشیم

ایفا می‌کند. تیم‌هایی مانند لیسترسیتی در لیگ برتر انگلیس فصل ۱۶-۲۰۱۵ که فوتبالی واقعی به هواداران هدیه داد، یا تیم کاستاریکا در جام جهانی ۲۰۱۴ یا ایسلند یورو ۲۰۱۶. در چنین تیم‌هایی، کل به وضوح بزرگتر و مهمتر از جز است.

تصادفی نیست زمانی که ژان پُل سارتر به ماهیت سازماندهی می‌اندیشید، سراغ فوتبال رفت.^{۱۱} عمل یا فعالیت آزادانه‌ی -که سارتر آن را «پراکسیس»^{۱۲} می‌نامید- یک بازیکن فردی در واقع تابع تیم است، که هر دو یکپارچه می‌شوند و به جلو می‌روند، جایی که اقدام جمعی اجازه می‌دهد فعالیت‌های فردی در ساختار سازمانی تیم غوطه‌ور شود. چیزی که در یک تیم سازمان یافته اتفاق می‌افتد گفتمانی (دیالکتیکی^{۱۳}) تمام‌نشدنی بین فعالیت‌های اجتماعی گروهی و فعالیت‌های فردگرایانه و رسیدگی‌های شخصی بازیکنان است که وجودشان فقط توسط یک «تیم» تعریف می‌شود. چیزی که توجه سارتر را جلب کرده بود این است که چگونه یک سازمان رابطه‌ای بین فعالیت‌های فردی و جمعی شکل می‌دهد، آن‌هم در ورزش پویا و همیشه در حال تغییر فوتبال. حرکات فردی هر بازیکن به واسطه‌ی عملکرد او تعیین شده است -دروازه‌بان

۱- ژان پل سارتر در مقاله «به دنبال شیوه»، که در ترجمه‌های ایرانی پیدایش نکردیم درباره‌ی پراکسیس توضیح می‌دهد: پراکسیس در حقیقت یک گذری «باطنی» است از عینیتی (ابژه) به عینیتی دیگر. حال این «گذر» خودش «ذهنیتی» (سوژه) بوده و به یک ذهنیت با اثبات عینیت تبدیل می‌شود. این گذر رها بوده و با وجود داشتن ذهنیت، به نتیجه‌ای عینی (و تیمی) می‌رسد.

۲- سعی ما در ترجمه‌ی کتاب این بوده است که مطالب را تا جای ممکن قابل فهم به دست مخاطب برسانیم. لازم به ذکر است که ما طی مسیر بیشتر Objective را به عینی (واقعی) و Subjective (به جای ابژه و سوژه) را به ذهنی ترجمه کرده و برای انتقال مفهوم بهتر آن را با گیومه مشخص کرده‌ایم.

۳- Dialectic: به معنی مباحثه و مناظره، که برگرفته از فلسفه‌ی یونان است به این مفهوم که هر گاه دو دیدگاه فلسفی در تضاد با هم‌دیگر باشند، کنشی رخ می‌دهد که هر دو نظریه را در یک نظریه جمع می‌کند، که می‌شود دیالکتیک آن.

سوسیالیسم | ۱۱

مطمئن بودن، مدافع وسط خوبی بودن، نگه داشتن میانه‌ی زمین یا هر چیزی- اما این عملکرد فردی در کار گروهی متعالی شده و تیمی را خلق می‌کند که باهم خوب بازی می‌کنند.

هنگامی که اعضا یک تیم به خوبی باهم بازی نمی‌کنند، کار گروهی به صورت تکه‌های کوچکی در هم می‌شکند و این فردیت همه چیز را از بین می‌برد، بازیکنان یکدیگر را سرزنش می‌کنند و هواداران بازیکنان را. این یک «فُرْم» بد است، دقیقاً به تمام معانی آن.

اساساً ماهیت همکاری در فوتبال به الگوهای ارتباط (سوسیالیستیک) بین بازیکنان تعمیم پیدا می‌کند و همانطور به تناقض موجود بین تیمی که برای یکدیگر بازی می‌کنند و تیمی که هر بازیکن برای خودش بازی می‌کند - به عنوان مثال، دیالکتیک لیونل مسی در مقابل کریستیانو رونالدو. روشن‌تر بگوییم، من درباره‌ی رابطه‌ی اجتماعی رسمی یک تیم به عنوان یک واحد اجرایی و شبکه‌ی تعاملی موثر صحبت می‌کنم. اگر یک تیم درون زمین باهم خوب بازی کنند، ممکن است بیرون زمین هم باهم نزدیک و دوست شوند. اما لزوماً اینطور نیست. ظاهراً بعضی از بازیکنان تیم ملی فرانسه‌ی قهرمان جام جهانی ۱۹۹۸ هرگز بیرون از زمین باهم حرف نمی‌زدند، و اریک کانتونای بزرگ، نماد سبک منچستر یونایتد دهه‌ی ۱۹۹۰ به هیچ وجه اجتماعی نبود. و نمی‌دانم با افزایش بازیکنان چند زبانه و محدوده‌ی گسترده‌ی فرهنگی آنها (کاری با این موضوع نداریم که بعضی از آنها بسیار جوان هستند) در مورد چه چیزی حرف می‌زنند و چه مشترکاتی دارند. اما نکته‌ی مهم زبان جامع فوتبال است که هنگام بازی توسط آن با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند.

۱۴ | وقتی به فوتبال می‌اندیشیم، به چه می‌اندیشیم

این الگوهای جامعه‌پذیری، تأثیر و انرژی خود را در زندگی جمعی طرفداران می‌یابند (و این طرفداران هستند که به آن‌ها علاقه دارم، بعداً سراغ این موضوع هم می‌رویم). منظور ارتباطات اجتماعی‌ای است که در نام خود این ورزش گسترده شده است: فوتبال اتحادی^۱، که به اختصار در ایالات متحده به آن ساکر می‌گویند. هر چند فوتبال تا اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ در انگلستان به نام ساکر شناخته می‌شد، اما این کلمه منصوب به امریکا شد. فوتبال یک جنبش اجتماعی است، و همانطور که مارکس در کتاب «سرمایه» می‌گوید یک «پیوند [جامعه] آزاد نوع بشر»^۳، که البته متأسفانه مارکس این عبارت را درباره‌ی فوتبال نگفته است! دلیل اینکه فوتبال برای بسیاری از ما تا این حد مهم است، دقیقاً تجربه‌ی مشارکت در بطن آن، و حس شفافیت است که از «جامعه» به ما می‌دهد. اگر بخواهیم کمی بی‌هوا جلو برویم و آن را بشکافیم، شاید بتوان گفت که شکل سیاسی مناسب فوتبال، سوسیالیسم است. آزادی جدا از مشارکت جمعی تجربه نمی‌شود، جایی که اقدامی جمعی، اعمال فردی را کامل و متعالی می‌کند. بار دیگر سراغ بیل شنکلی برویم -یا می‌توانید همین احساسات مشابه بیان شده را در افسانه‌ی برزیلی سوکراتس، یا مارکسیست آلمان غربی و قهرمان جهان در ۱۹۷۴، پل برایتنر، یا کاپیتان سابق تیم ملی آرژانتین خاویر زانتی^۲ هم پیدا کنید- که می‌گوید: «سوسیالیستی که من به آن اعتقاد دارم، سیاست نیست. یک روش زندگی است. انسانیت است. به روشی اعتقاد دارم که موفقیت‌های واقعی در زندگی حاصل تلاش جمعی است، در حالی که

۱- Association Football، نام ابتدایی و رسمی فوتبال است.

۲- Socrates, Paul Breitner, Javier Zanetti



۱۴ | وقتی به فوتبال می‌اندیشیم، به چه می‌اندیشیم

همه برای هم کار می‌کنند، به یکدیگر کمک می‌کنند، و همه در پایان روز از سهم پاداش‌ها بهره‌مند می‌شوند.» برایان کلاف^۱، که در اعتصاب معدن چیان انگلستان (ناتینگهام) دهه‌ی ۱۹۸۰ به صورت منظم در صفوف راهپیمایی بود گفته است: «برای من، سوسیالیسم یک انتخاب قلبی است. نمی‌فهمم چرا باید بخش‌های خاصی از جامعه از امتیاز داشتن شامپاین و خانه‌های بزرگ برخوردار باشند.» همانطور که بارنی رونای^۲ اشاره می‌کند: «ریشه‌ی اکثر باشگاه‌های بریتانیا در کلیسا یا یک بار (میکده) محلی است... یک اثبات دندان شکن برای اعتقاد تاجر^۳ که می‌گوید چیزی به نام جامعه وجود ندارد!»^۴

البته، چنین احساسات سوسیالیستی‌ای به نظر مسخره است. مخصوصاً زمانی که به استبداد و فساد فیفا فکر می‌کنیم؛ دولتی فوتبالی که در آرامش بورژوایی زوربخت حکومت می‌کند. و چنین احساساتی به نظر خنده‌دار هم می‌رسد چون افزایش روزافزون و تأثیرگذار پول در فوتبال، باعث شده بازیکنان توسط مدیربرنامه‌های حریص خود تشویق شوند - در بسیاری موارد حالتی تحمیلی دارد- که مانند مزدورها عمل کنند، باشگاه‌ها هم اسباب‌بازی‌های ثروتمندان و قدرت‌طلب‌ها شده‌اند و

۱- Brian Clough، کتاب زندگی‌نامه‌ی او به نام «هجده سال راه رفتن روی آب» توسط نشر گلگشت به چاپ رسیده است.

۲- Barney Ronay، نویسنده و روزنامه‌نگار انگلیسی که بیشتر برای گاردین مطلب می‌نویسد.

۳- Margaret Thatcher، مارگارت تاجر یا بانوی آهنی، بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰ نخست وزیر انگلستان و سال‌ها رئیس حزب محافظه‌کار بود. تاجر به خاطر سیاست‌های یک‌طرفه و بی‌رحمانه‌اش نسبت به شهر لیورپول، بین لیورپولی‌ها، از جمله کریچلی خیلی محبوب نیست.

۴- این جمله‌ی معروف تاجر که در کتاب خود نوشته است، سال‌های زیادی نقد و تخریب شده و تفسیرهای زیادی از آن برآمده است. اما در کل تاجر این جمله را در باب «رابطه‌ی دولت و جامعه» بیان کرده و در کتاب دقیقاً نوشته: «جامعه چیست؟ مردها، زن‌ها و خانواده‌ها که مردم ما هستند و دولت بدون آن‌ها هیچ کاری نمی‌تواند انجام دهد.» و بعد درخواست گسستن بست‌های اجتماعی-مردمی را داده تا به صورت فردی و خودجوش به دولت کمک کنند.

سوسیالیسم | ۱۵

فداکاری هواداران تبدیل به یک واحد پول شده و وفاداری معنای حقیقی خود را از دست داده است. و شاید همین پایه و اساس اصلی‌ترین تناقض در فوتبال باشد: شکل (فرم) به صورت مشارکتی است، یک سوسیالیسم تشکیل شده از رابطه و اعمال جمعی بازیکنان و هواداران، که در عین حال عنصر اصلی آن پول است: پول کثیف، که اغلب از منابع مشکوک و نامشخص تأمین می‌شود. فوتبال یک «محصول» است و در اشباع و حمایت نام‌های تجاری عجیب‌وغریب و احمقانه احاطه شده (به تبلیغات بی‌پایان لیگ‌قهرمانان فکر کنید، هایزین^۱ در ایالات متحده، گازپروم^۲ در روسیه و الی‌آخر، یا اسپانسرهای «همه جا حاضر» جام جهانی فیفا مانند مک‌دونالد و بادوایزر). این یک چشم‌انداز کسب درآمد و گاه غیرقابل تحمل از دوره‌ی مدرن (یا خیلی مدرن، یا دقیقه‌ی نودی یا اصلاً ثانیه‌ی آخر) سرمایه‌داری است که ما تلاش می‌کنیم از میان آن جان سالم به در ببریم که البته می‌تواند وحشتناک هم باشد. با این حال هنوز هم اصرار داریم که فوتبال فقط این نیست. بسیار بیشتر از این‌هاست. دوباره به نقل‌قولی از کرویف اشاره می‌کنم: «چرا نتوانید یک باشگاه ثروتمند را شکست دهید؟ هرگز ندیده‌ام یک کیسه‌ی پول گل بزند.» شاید چیزی که ما را به عنوان تماشاگران و عاشقان بازی کنار هم نگه می‌دارد، توأمان بودنِ همزمان راستی و ناراستی جمله‌ی کرویف است. از طرف دیگر، ما نیاز به نقد شدید و دقیق از ساختار شرکت‌های فاسد بین‌المللی در بدنه‌ی فوتبال داریم. این را می‌توان از طریق

۱- Heineken، برند معروف آب‌جو.

۲- Gazprom، کمپانی بزرگ روسی که از استخراج تا رساندن گاز و انرژی طبیعی به خانه‌های اروپایی را به عهده دارد.